



A Comparative Study of the Foundations of Women's Empowerment in the Face of the Harms of Emerging Religious Movements in Islamic Teachings and Contemporary Western Theories

Emamali Khoshnood Madavani¹ | Abolghasem Karimi² | Mahboobe Farkhondehzadeh³ | Hussein Akbari⁴

1. Corresponding Author: PHD student, Faculty of Theology and Education, Ferdosi University, Mashhad, Iran. Email: em.alikhoshnood@gmail.com

2. Assistant Professor, education, Faculty of Theology and Education, Ferdosi University, Mashhad, Iran.

3. Assistant Professor, education, Faculty of Theology and Education, Ferdosi University, Mashhad, Iran

4. Associate Professor, Social Sciences, Literature and Humanities, Ferdowsi University, Mashhad, Iran

Volume info

Vol. 17

Series: 66

Summer 2026

P.P: 131-156

Article Type

Research Paper

Article History

Received:

2026-06-08

Revised:

2026-06-20

Accepted:

2026-07-14

Published:

2026-07-23

ISSN – E-ISSN

ISSN: 2588-5162

E-ISSN: 2645-517X



Abstract

New religious movements (NRMs), characterized by fluid identity structures, charismatic leadership, and affective–cognitive attraction mechanisms, have in recent decades emerged as a significant challenge to contemporary religiosity. Women, due to psychological and social needs such as the search for meaning, belonging, and emotional security, are more vulnerable than men to sectarian recruitment processes. This study aims to elucidate the Islamic foundations of women's empowerment in confronting such vulnerabilities and to compare them with contemporary Western theories of self-efficacy and psychological empowerment. Employing a descriptive–analytical and comparative method, data were collected through library research of religious texts (the Qur'an and Hadith) and theoretical sources in psychology and the sociology of religion. Findings indicate that Islamic teachings ground women's empowerment in three fundamental principles: inherent human dignity, rationality and individual responsibility, and monotheistic, meaning-oriented identity. These principles, by strengthening self-awareness, spiritual reliance, and reason, foster cognitive and psychological immunity against manipulative persuasion and unhealthy emotional dependency. In contrast, Western theories, while offering useful tools for enhancing agency and coping skills, fall short in explaining the deeper dimensions of religious attachment and spiritual resilience. Accordingly, the study proposes an integrative model based on Islamic foundations that, while selectively incorporating Western psychological insights, provides a comprehensive framework encompassing cognitive, psychological, social, and spiritual aspects of women's empowerment against the challenges posed by NRMs.

Keywords: New Religious Movements (NRMs), Women's Empowerment, Human Dignity, Self-Efficacy, Agency, Spiritual Resilience, Religious Education

Cite this Article: Khoshnood Madavani, E. Karimi, A., Farkhondehzadeh, M., & Akbari, H. (2026). A Comparative Study of the Foundations of Women's Empowerment in the Face of the Harms of Emerging Religious Movements in Islamic Teachings and Contemporary Western Theories, 17(66), 131-156.



Publisher: Imam Hossein University.

© The Author(s).



تطبیق مبانی توانمندسازی زنان در مواجهه با آسیب‌های جنبش‌های نوپدید دینی در آموزه‌های اسلامی و نظریه‌های معاصر غربی

امامعلی خوشنودمادوانی^۱ | عبدالقاسم کریمی^۲ | محبوبه فرخنده زاده^۳ | حسین اکبری^۴

۱. نویسنده مسئول: دانشجوی دکتری، رشته معارف (مبانی نظری اسلام)، دانشکده الهیات و معارف، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران. رایانامه: em.alikhoshnood@gmail.com

۲. استادیار، معارف، دانشکده الهیات و معارف، دانشگاه فردوسی، شهر مشهد، ایران

۳. استادیار، معارف، دانشکده الهیات و معارف، دانشگاه فردوسی، شهر مشهد، ایران

۴. دانشیار، علوم اجتماعی، ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی، شهر مشهد، ایران

چکیده

جنبش‌های نوپدید دینی با ساختار سیال هویتی، رهبری کاریزماتیک و سازوکارهای جذب عاطفی-شناختی، در دهه‌های اخیر به یکی از چالش‌های اساسی دین‌داری معاصر تبدیل شده‌اند. زنان به دلیل نیازهای روانی و اجتماعی همچون جست‌وجوی معنا، تعلق و امنیت عاطفی، بیش از مردان در معرض آسیب‌پذیری نسبت به فرایندهای جذب فرقه‌ای قرار دارند. پژوهش حاضر با هدف تبیین مبانی اسلامی توانمندسازی زنان در مواجهه با این آسیب‌ها و مقایسه آن با نظریه‌های معاصر غربی در حوزه خودکارآمدی و توانمندسازی روان‌شناختی انجام شده است. روش مطالعه توصیفی-تحلیلی و تطبیقی است و داده‌ها از طریق منابع کتابخانه‌ای، متون دینی (قرآن و حدیث) و ادبیات روان‌شناسی و جامعه‌شناسی دین گردآوری شده‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد که آموزه‌های اسلامی توانمندسازی زن را بر سه رکن «کرامت ذاتی انسان»، «عقلانیت و مسئولیت فردی» و «هویت توحیدی معناگر» استوار می‌سازد؛ ارکانی که با تقویت خودآگاهی، اتکای معنوی و عقلانیت، بستر مصونیت شناختی-روانی در برابر اقتناع فریبده و وابستگی عاطفی ناسالم را فراهم می‌کنند. در مقابل، نظریه‌های غربی با وجود فراهم‌سازی ابزارهای سودمند برای تقویت عاملیت و مهارت‌های مقابله‌ای، در تبیین لایه‌های عمیق دلبستگی دینی و تاب‌آوری معنوی با محدودیت روبه‌رو هستند. بر این اساس، نتیجه پژوهش نشان می‌دهد که الگوی تلفیقی مبتنی بر مبانی اسلامی - همراه با بهره‌گیری گزینشی از دستاوردهای روان‌شناختی غربی - کارآمدترین چارچوب برای توانمندسازی زنان در برابر آسیب‌های ناشی از جنبش‌های نوپدید دینی است.

کلیدواژه‌ها: جنبش‌های نوپدید دینی، توانمندسازی زنان، کرامت انسانی، خودکارآمدی، عاملیت، تاب‌آوری معنوی، تربیت دینی.

سال و شماره

سال ۱۷، پیاپی: ۶۶

تابستان ۱۴۰۵

صص: ۱۵۶-۱۳۱

نوع مقاله

مقاله پژوهشی

سابقه مقاله

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۳/۱۸

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۵/۰۳/۳۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۴/۲۳

تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۵/۰۱

شابا چاپی و الکترونیکی

شابا چاپی: ۵۱۶۲-۲۵۸۸

الکترونیکی: ۵۱۷۷-۲۶۴۵



استناد: خوشنودمادوانی، امامعلی، کریمی، عبدالقاسم، فرخنده زاده، محبوبه، اکبری، حسین. (۱۴۰۵). تطبیق مبانی توانمندسازی زنان در مواجهه با آسیب‌های جنبش‌های نوپدید دینی در آموزه‌های اسلامی و نظریه‌های معاصر غربی، ۱۷(۶۶)، ۱۵۶-۱۳۱.

ناشر: دانشگاه جام امام حسین(ع). نویسنده: ©



OPEN ACCESS

مقدمه و بیان مساله

در جامعه‌شناسی دین، «جنبش‌های نوپدید دینی»^۱ به جریان‌هایی اطلاق می‌شود که در برابر سنت‌های دینی تثبیت شده قد علم کرده و غالباً با ویژگی‌هایی چون رهبری کاریزماتیک، ساختارهای انعطاف‌پذیر و سازوکارهای جذب مبتنی بر پیوندهای عاطفی و هویت‌محور شناخته می‌شوند (بارکر، ۱۹۸۹؛ داوسون، ۲۰۰۹)^۲ در این پژوهش، تمرکز بر آن دسته از NRMs است که ویژگی‌های فرقه‌ای^۳ مانند کنترل ذهن، انزوای اجتماعی، اطاعت مطلق از رهبر و تحدید خودمختاری فردی را نشان می‌دهند؛ چراکه این گروه‌ها بیشترین آسیب را به سلامت روانی و هویتی افراد وارد می‌کنند.

برخلاف ادیان سنتی که بر انتقال آموزه‌ها و مناسک تکیه دارند، این جنبش‌ها بر تجربه فردی، حس تعلق و رفع نیازهای فوری روانی و آگزیستانسیل تمرکز می‌کنند، که این امر مرز میان جستجوی معنوی و وابستگی فرقه‌ای را مبهم می‌سازد. (لالیچ و توبیاس، ۲۰۰۶)^۴

پژوهش‌های تجربی نشان‌دهنده حضور پررنگ و مؤثر زنان در بسیاری از این جنبش‌ها است (ریچاردسون، ۱۹۹۳؛ پالمر و هاردمن، ۱۹۹۹)^۵ این پدیده صرفاً نتیجه عوامل بیرونی مانند فشار اجتماعی یا نابرابری اقتصادی نیست، بلکه حاصل تعامل پیچیده‌ای از نیازهای روانشناختی، هویتی و اجتماعی است؛ از جمله نیاز به تعلق عاطفی، معنایی، روابط حمایتی و بازسازی هویت در دوران گذار زندگی (ون زالک، ۲۰۱۰)^۶ آسیب‌های خاص زنان در این گروه‌ها شامل استثمار عاطفی، محدودیت در خودمختاری، بازتعریف اجباری نقش‌های جنسیتی، انزوای اجتماعی و

1. New Religious Movements-NRMS

2. Barker, 1989; Dawson, 2009

3. Cultic

4. Lalich & Tobias, 2006

5. Richardson, 1993; Palmer & Hardman, 1999

6. Van Zalk, 2010

گاهی سوءاستفاده جنسی است که پیامدهای بلندمدتی برای سلامت روان و هویت دینی آن‌ها به جای می‌گذارد. (آون، ۲۰۰۵)^۱

سیاست‌ها و رویکردهای کنونی در مواجهه با این پدیده‌ها عمدتاً بر جنبه‌های امنیتی، حقوقی یا توصیفی متمرکز بوده‌اند، که در مدیریت خارجی مؤثرند اما در پیشگیری فرهنگی و ارتقای تاب‌آوری فردی کارایی محدودی دارند. (باترفیلد، ۲۰۰۹)^۲ این رویکردها به جای سازوکارهای درونی وابستگی شناختی، عاطفی و هویتی، بر علائم ظاهری فرقه‌گرایی تمرکز می‌کنند. این خلاء، ضرورت حرکت از «واکنش انفعالی» به سمت «توانمندسازی پیشگیرانه» را برجسته می‌سازد؛ رویکردی که افراد را قادر سازد پیام‌های جذب فرقه‌ای را شناسایی، تحلیل و در برابر آن‌ها مقاومت فعال نشان دهند.

مطالعات تحقیقی در حوزه «توانمندسازی»^۳ که بر عاملیت^۴، خودکارآمدی^۵ و تصمیم‌گیری آگاهانه تأکید دارد، راه‌حلهایی را ارائه می‌دهد (زیممرمن، ۱۹۹۵؛ راپاپورت، ۱۹۸۷)^۶ با این حال، نظریه‌های غربی رایج توانمندسازی، اغلب بر ابعاد روانشناختی و مهارتی تمرکز دارند و لایه‌های عمیق‌تر معنا، هویت و جهت‌گیری‌های معنوی را کمتر مورد توجه قرار می‌دهند. از آنجایی که جذب در NRMs به طور عمیق این لایه‌های معنایی و هویتی را هدف قرار می‌دهد، اتکای صرف به مدل‌های توانمندسازی سکولار، از منظر نظری محدودیت‌هایی دارد. از سوی دیگر، گرچه در سنت اسلامی آثاری درباره کرامت و حقوق زنان وجود دارد (مانند مطهری، ۱۳۸۵؛ جوادی آملی، ۱۳۹۰) و در غرب نیز نظریه‌های خروج از فرقه توسعه یافته، اما بررسی تطبیقی نظام‌مند میان این دو سنت فکری در مواجهه با آسیب‌های NRMs همچنان مغفول مانده است.

1. Aune, 2005
2. Butterfield, 2009
3. Empowerment
4. Agency
5. Self-efficacy
6. Zimmerman, 1995; Rappaport, 1987

فرضیه پژوهش این است که اسلام با تأکید بر کرامت ذاتی انسان، عقلانیت مسئولانه و هویت توحیدمحور معناگرا، مدلی چندلایه از توانمندسازی ارائه می‌دهد که افزون بر تقویت مهارت‌های فردی، مقاومت شناختی و روانی عمیق‌تری (به‌ویژه از طریق دلبستگی ایمن به خدا در برابر دلبستگی ناسالم به رهبر کاریزماتیک) ایجاد می‌کند. تحلیل تطبیقی این چارچوب‌های نظری، به توسعه مدلی جامع‌تر و متناسب با جوامع اسلامی یاری خواهد رساند.

مبانی نظری

جنبش‌های نوپدید دینی: تعاریف، ویژگی‌ها و سازوکارهای جذب

«جنبش‌های نوپدید دینی» به مجموعه‌ای از گروه‌ها و سازمان‌های مذهبی اطلاق می‌شود که عمدتاً از اواسط قرن بیستم به بعد در غرب ظهور کرده‌اند و خود را در مقابل ادیان نهادی سنتی تعریف می‌کنند (بارکر، ۱۹۸۹)^۱ برخلاف کلیساها یا فرقه‌های کلاسیک، این جنبش‌ها اغلب ساختاری سیال، رهبری کاریزماتیک، آموزه‌های تلفیقی (سینکرتیک) و تأکید بر تجربه دینی شخصی دارند. (داوسون، ۲۰۰۹)^۲

یکی از مهم‌ترین سازوکارهای این جنبش‌ها، فرایند جذب مبتنی بر نیازهای عاطفی و هویتی است. لالیچ و تویاس (لالیچ و تویاس، ۲۰۰۶)^۳ نشان داده‌اند که این گروه‌ها از تکنیک‌های اقناع تدریجی، عشق‌بمباران^۴، انزوای تدریجی و بازتعریف هویت استفاده می‌کنند. استارک و بینبریج^۵ در نظریه «انتخاب عقلانی» خود، جذب در NRMs را نتیجه «محرومیت نسبی» و جستجوی پاداش‌های اخروی در ازای هزینه‌های دنیوی می‌دانند؛ اما منتقدان معتقدند این مدل‌های اقتصادی، ابعاد عاطفی و ناخودآگاه را نادیده می‌گیرند. (ون زالک، ۲۰۱۰)^۶

1. Barker, 1989
2. Dawson, 2009
3. Lalich & Tobias, 2006
4. love bombing
5. Stark & Bainbridge, 1985
6. Van Zalk, 2010

آسیب پذیری زنان در برابر جنبش های نوپدید دینی

پژوهش های تجربی نشان می دهد که در بسیاری از NRMs، نسبت زنان به مردان بالاتر است و زنان نقش های کلیدی در حفظ و ترویج گروه ایفا می کنند (ریچاردسون، ۱۹۹۳؛ پالمر و هاردمن، ۱۹۹۹)^۱ چند دسته تبیین برای این آسیب پذیری ارائه شده است:

- تبیین نیازمحور: زنان در جوامع مدرن، بیشتر از مردان دچار بحران معنا، تنهایی و نیاز به تعلق عاطفی هستند (آون، ۲۰۰۵)^۲ NRMs با ارائه «خانواده جایگزین» و روابط حمایتی، این نیاز را پاسخ می دهند.
 - تبیین نقش جنسیتی: جوامع سنتی، زنان را به اطاعت، پذیرش و مراقبت عاطفی عادت می دهند؛ ویژگی هایی که فرقه ها از آنها برای ایجاد وابستگی سود می برند. (لالیچ، ۲۰۰۴)^۳
 - تبیین گذار زندگی: زنان در دوره های انتقالی مانند طلاق، مهاجرت، یا بحران هویت، بیش از مردان در معرض جذب قرار می گیرند. (ون زالک، ۲۰۱۰)^۴
- آسیب های وارد شده به زنان در NRMs طیف گسترده ای دارد: از استثمار عاطفی و مالی، محدودیت در باروری و ازدواج، تا سوءاستفاده جنسی و سرکوب خودمختاری (Aune, 2005). با این حال، بسیاری از مطالعات بر جنبه های توصیفی آسیب ها متمرکز بوده اند و کمتر به راهکارهای پیشگیرانه و درونی ساز پرداخته اند.

توانمندسازی: از تعاریف سکولار تا رویکردهای معنوی

توانمندسازی^۵ در ادبیات روان شناسی اجتماعی و جامعه شناسی، فرایندی است که طی آن افراد کنترل بر زندگی خود، تصمیم گیری آگاهانه و احساس خودکارآمدی را کسب

1. Richardson, 1993; Palmer & Hardman, 1999
2. Aune, 2005
3. Lalich, 2004
4. Van Zalk, 2010
5. Empowerment

می‌کنند (راپاپورت، ۱۹۸۷).^۱ زیمرمن^۲ مدلی سه‌بعدی ارائه می‌دهد: بعد درون‌روانی (احساس کنترل، خودکارآمدی، بعد تعاملی) آگاهی انتقادی از منابع و موانع و بعد رفتاری (مشارکت و اقدام)

بندورا^۳ خودکارآمدی را باور فرد به توانایی‌های خود برای سازماندهی و اجرای مسیرهای عمل مورد نیاز می‌داند. این سازه در پیشگیری از جذب فرقه‌ای اهمیت دارد؛ افرادی با خودکارآمدی پایین، بیشتر به رهبران کاریزماتیک وابسته می‌شوند (باترفیلد، ۲۰۰۹)^۴ اما نقد اساسی بر این مدل‌ها آن است که لایه‌های معنوی و دلبستگی دینی را نادیده می‌گیرند. در جوامعی که هویت دینی بخش مرکزی خودپنداره است، توانمندسازی بدون توجه به جهت‌گیری توحیدی، سطحی باقی می‌ماند. به همین دلیل، مفهوم «تاب‌آوری معنوی»^۵ در سال‌های اخیر مطرح شده است که به ظرفیت فرد برای حفظ یا بازسازی نظام معنایی خود در برابر بحران‌ها و تهدیدهای هویتی اشاره دارد (کونینگ، ۲۰۱۸)^۶. در سنت اسلامی، مفاهیمی چون «توکل»، «رضا» و «عقلانیت دینی» می‌توانند پایه‌های نظری چنین تاب‌آوری‌ای را فراهم آورند (جوادی آملی، ۱۳۹۰).

پیشینه پژوهش

مطالعات داخلی (اسلامی و ایرانی)

در ایران، پژوهش‌های مستقلی درباره توانمندسازی زنان در برابر NRMs اندک است. بیشتر آثار موجود به دو دسته تقسیم می‌شوند:

1. Rappaport, 1987
2. Zimmerman, 1995
3. Bandura, 1997
4. Butterfield, 2009
5. spiritual resilience
6. Koenig, 2018

دسته اول: مطالعات نظری درباره حقوق و کرامت زن در اسلام

آثاری مانند «نظام حقوق زن در اسلام» (مطهری، ۱۳۸۵) و «زن در آئینه جلال و جمال» (جوادی آملی، ۱۳۹۰) بر کرامت ذاتی، استقلال اقتصادی و حق انتخاب زن تأکید دارند اما مستقیماً به مسئله جنبش‌های نوپدید نپرداخته‌اند.

دسته دوم: آسیب‌شناسی فرقه‌های نوظهور در ایران

پژوهش‌هایی نظیر «بررسی جامعه‌شناختی فرقه‌های نوظهور در ایران» (حاجیانی، ۱۳۹۵) و «زنان و فرقه‌های معنوی گرا» (باباخانی، ۱۳۹۸) بیشتر بر توصیف گروه‌های فعال (مانند یوگا، حلقه‌های عرفان‌گرا) و علل پیوستن زنان تمرکز داشته‌اند. اما خلأ اصلی فقدان مدل‌های پیشگیرانه مبتنی بر توانمندسازی درونی است. همچنین هیچ پژوهش تطبیقی نظام‌مندی میان مبانی اسلامی و نظریه‌های غربی توانمندسازی در این زمینه یافت نشد.

مطالعات خارجی (غربی)

در جهان، دو جریان اصلی قابل تشخیص است:

جریان اول: نظریه‌های خروج و بازتوانی پس از فرقه‌^۱ محققانی مانند جیفری^۲ و هاسن^۳ بر تکنیک‌های خروج از فرقه و بازسازی هویت پس از ترک تمرکز دارند. این آثار راهبردهای عملی مانند «ارتباط مداخله‌گر»^۴ و «آموزش تفکر انتقادی» را ارائه می‌دهند اما بیشتر متوجه افرادی است که قبلاً جذب شده‌اند. جریان دوم: توانمندسازی پیشگیرانه و سواد فرقه‌ای^۵

1. Exit Theory & Recovery
2. Giambalvo, 2002
3. Hassan, 2015
4. intervention
5. Cult Literacy

پژوهش‌هایی مانند کار لانگون^۱ و بوترفیلد^۲ بر آموزش عمومی، تقویت عزت نفس و مهارت‌های نه گفتن تأکید دارند. با این حال، این رویکردها اغلب دین‌ستیز یا دین‌خنثی هستند و از ظرفیت‌های معنوی ادیان سنتی برای مقابله با بدیل‌های فرقه‌ای غافل‌اند.

یک استثنای مهم، کار دکتر مارگارت سینگر^۳ است که ضمن اشاره به نقش دلبستگی معنوی سالم در مقاومت در برابر کنترل ذهن، مدلی ترکیبی از روان‌درمانی و بازگشت به باورهای پیشین را پیشنهاد می‌کند. اما حتی او نیز به طور خاص به سنت اسلامی نپرداخته است.

خلاً پژوهشی و ضرورت تحقیق حاضر

مرور پیشینه نشان می‌دهد که:

۱. در سنت اسلامی، مبانی نظری توانمندسازی (کرامت، عقلانیت، هویت توحیدی) وجود دارد اما به مسئله NRMs و آسیب‌پذیری زنان نپرداخته است.
 ۲. در سنت غربی، ابزارهای عملی توانمندسازی (خودکارآمدی، عاملیت، سواد فرقه‌ای) توسعه یافته اما فاقد لایه معنوی و دینی هستند و برای جوامع دین‌باور به تنهایی کافی نیستند.
 ۳. هیچ پژوهش تطبیقی نظام‌مندی که این دو سنت را در چارچوب توانمندسازی زنان در برابر NRMs مقایسه و الگوی تلفیقی ارائه دهد، یافت نشد.
- بنابراین، پژوهش حاضر در صدد است تا با بهره‌گیری از روش تطبیقی، گامی در جهت پر کردن این خلأ بردارد

1. Langone, 2005
2. Butterfield, 2009
3. Singer, 2003

روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر از نظر هدف، کاربردی-توسعه‌ای و از نظر ماهیت داده‌ها، کیفی است. روش اجرای آن توصیفی-تحلیلی و تطبیقی می‌باشد.

روش جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها

داده‌ها از طریق مطالعات کتابخانه‌ای و اسنادی گردآوری شده‌اند. منابع مورد بررسی شامل سه دسته است:

- متون دینی اسلامی: قرآن کریم (با تأکید بر تفاسیر المیزان، نمونه و تسنیم) و کتب حدیثی (اصول کافی، نهج‌البلاغه، صحیفه سجاده) به منظور استخراج مبانی کرامت، عقلانیت و هویت توحیدی.
- ادبیات روان‌شناسی و جامعه‌شناسی دین: آثار کلاسیک و معاصر غربی در حوزه‌های جنبش‌های نوپدید دینی (بارکر، داوسون، ریچاردسون)^۱، توانمندسازی (زیمرمن، باندورا، راپاپورت)^۲ و مطالعات زنان در فرقه‌ها (لالیچ، آتون، پالمر)^۳
- پژوهش‌های داخلی: مقالات و کتب فارسی مرتبط با فرقه‌های نوظهور، توانمندسازی زنان و تربیت دینی.

تحلیل داده‌ها با استفاده از روش تحلیل محتوای کیفی (تماتیک) انجام شده است. بدین صورت که ابتدا مفاهیم و مضامین مرتبط با توانمندسازی از منابع استخراج، سپس مقوله‌بندی و در نهایت در دو سنت فکری اسلامی و غربی مقایسه شده‌اند.

روش تطبیقی

برای مقایسه مبانی توانمندسازی در دو نظام فکری، از روش تطبیقی جرج بردی^۱ استفاده شده است که شامل چهار مرحله است:

1. Barker, Dawson, Richardson
2. Zimmerman, Bandura, Rappaport
3. Lalich, Aune, Palmer

توصیف: توصیف دقیق هر يك از دو سنت (اسلامی و غربی) به صورت مجزا.
 تفسیر: تحلیل زمینه‌های فرهنگی، معرفت‌شناختی و انسان‌شناختی هر رویکرد.
 همجواری: قراردادن یافته‌های دو سنت در کنار یکدیگر برای شناسایی شباهت‌ها و تفاوت‌ها.
 مقایسه: استنتاج نهایی درباره نقاط قوت و ضعف هر رویکرد و امکان تلفیق.

معیارهای مقایسه

مقایسه بر اساس سه محور اصلی انجام می‌شود که از چارچوب نظری پژوهش استخراج شده‌اند:

جدول ۱. معیارهای مقایسه

تعریف عملیاتی	محور مقایسه
آیا کرامت زن ذاتی است یا اکتسابی؟ مبتنی بر چه مبنایی (خلقت، عقل، کارآمدی)؟	منبع کرامت
نقش عقل در تصمیم‌گیری و مقاومت در برابر اقناع چیست؟ آیا عاملیت فردی به رسمیت شناخته می‌شود؟	عقلانیت و عاملیت
هویت زن چگونه تعریف می‌شود؟ آیا نظام معنایی فراگیری (مانند توحید) برای تاب‌آوری وجود دارد؟	هویت و جهت‌گیری معنوی

محدوده پژوهش

محدوده مکانی و زمانی پژوهش به منابع نظری (کتابخانه‌ای) محدود است و مطالعه میدانی ندارد.
 از میان جنبش‌های نوپدید دینی، صرفاً آن دسته که ویژگی‌های فرقه‌ای (کنترل ذهن، انزوا، اطاعت

مطلق) را نشان می‌دهند مورد توجه قرار گرفته‌اند. همچنین در سنت اسلامی، تمرکز بر آموزه‌های مشترک فریقین (شیعه و سنی) بوده و از اختلافات مذهبی جزئی صرف نظر شده است

پرسش اصلی پژوهش به دو بخش تقسیم می‌شود:

- ۱- آموزه‌های اسلامی (با تأکید بر قرآن و حدیث) چه مؤلفه‌هایی را به عنوان مبانی توانمندسازی زنان در برابر سازوکارهای جذب فرقه‌ای معرفی می‌کنند؟
- ۲- این مؤلفه‌ها چه نسبتی با سازه‌های روان‌شناختی خودکارآمدی (باندورا، ۱۹۹۷) و عاملیت در نظریه‌های غربی دارند؟

یافته‌های پژوهش

یافته‌ها: مبانی توانمندسازی در آموزه‌های اسلامی

آموزه‌های اسلامی برای توانمندسازی زنان در برابر آسیب‌های جنبش‌های نوپدید دینی، بر سه رکن اساسی استوار است که هر یک لایه‌ای از مقاومت شناختی، عاطفی و هویتی را ایجاد می‌کند. این سه رکن عبارتند از: کرامت ذاتی انسان، عقلانیت و مسئولیت فردی، و هویت توحیدی معناگر.

رکن اول: کرامت ذاتی انسان (کرامت ذاتی و غیرقابل سلب)

اسلام کرامت انسانی را امری ذاتی، همگانی و غیرقابل سلب می‌داند که ریشه در «خلقت الهی» و «نفخ روح الهی» دارد. قرآن می‌فرماید: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ...» (اسراء، ۷۰). این کرامت، پیش از هر گونه شایستگی یا کارآمدی فردی به انسان اعطا شده است و بنابراین زن و مرد در آن برابرند (مطهری، ۱۳۸۵)

دلالیت توانمندساز: زنی که کرامت خود را ذاتی و مستقل از تأیید دیگران می‌داند، در برابر پیام‌های جذب فرقه‌ای که معمولاً با «ارزش‌دهی مشروط» (تو را فقط ما درک می‌کنیم) همراه

است، مصونیت نسبی پیدا می‌کند. او نیازی به اثبات ارزش خود از طریق وابستگی به رهبر یا گروه ندارد. این اصل، پایه‌گذار خودارزش‌مندی درونی^۱ است که در نظریه‌های غربی توانمندسازی به آن توجه شده، اما مبنای متافیزیکی آن غایب است.

رکن دوم: عقلانیت و مسئولیت فردی

در قرآن، ده‌ها آیه انسان را به تعقل، تدبیر و تفکر دعوت می‌کند (مانند «أَفَلَا تَعْقِلُونَ»، «لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ»). عقل در اسلام نه تنها ابزار شناخت، بلکه حجت درونی خداوند و مبنای تکلیف و مسئولیت است. امام علی (ع) می‌فرماید: «العقلُ حِجَابُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ» (نهج‌البلاغه، حکمت ۳۸۱). زن در اسلام از عقل کامل برخوردار است و مسئولیت فردی در قبال ایمان و عمل خویش دارد: «كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ» (طور، ۲۱).

دلالت توانمندساز: فرقه‌ها معمولاً از طریق تضعیف تفکر انتقادی و جایگزینی «اطاعت محض» به جای «تعقل»، افراد را کنترل می‌کنند.^۲ تأکید اسلام بر عقلانیت مسئولانه، مهارت‌بازاندیشی را در فرد تقویت می‌کند. زنی که به تکلیف عقلی خود برای «بررسی دعاوی» و «پرسش‌گری» معتقد است، در برابر ادعاهای شبه‌عرفانی و رهبران کاریزماتیک مقاومت فعال نشان می‌دهد. این اصل، همسو با سازه «خودکارآمدی شناختی» در روان‌شناسی غربی است، اما آن را با بار معنوی تکلیف دینی پیوند می‌زند.

رکن سوم: هویت توحیدی معناگر

اسلام هویت زن را در نسبت با خدا تعریف می‌کند، نه در نسبت با مرد، خانواده یا جامعه. آیه «إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (انعام، ۱۶۲) الگوی هویت‌یابی توحیدی است. در این چارچوب، تمامی نیازهای معنا، تعلق و امنیت عاطفی، نخست و آخر از سوی خدا تأمین می‌شود و هرگونه دلبستگی واسطه‌ای (از جمله به رهبر فرقه) باید در چارچوب «توحید عبادی» ارزیابی گردد (جوادی آملی، ۱۳۹۰).

1. self-worth
2. Hassan, 2015

دلالت توانمندساز: بسیاری از زنان به دلیل خلأ معنوی و عاطفی به NRMs می‌پیوندند. نظام توحیدی اسلام با ارائه دلبستگی ایمن به خدا^۱ که در آن خداوند مهربان، دانا و عادل است - نیاز به یک «مرکز معنایی مطلق» را پاسخ می‌دهد. زن مؤمن می‌آموزد که هیچ رهبر بشری نمی‌تواند جایگزین این رابطه عمودی شود. این همان «تاب‌آوری معنوی»^۲ است که در ادبیات غربی به فقدان آن اشاره شده.^۳ علاوه بر این، «امت اسلامی» به عنوان خانواده گسترده ایمانی، حس تعلق سالم را بدون استثمار عاطفی فراهم می‌کند.

جدول ۲. جمع‌بندی سه رکن در یک مدل مفهومی

آسیب‌فروشان (در مقابل NRMs)	مؤلفه توانمندساز	منبع اصلی	رکن
وابستگی به تأیید رهبر، احساس بی‌ارزشی بدون گروه	خودارزش‌مندی درونی، استقلال ارزشی	قرآن (اسراء، ۷۰)، نهج‌البلاغه	کرامت ذاتی
تضعیف عقل، اطاعت محض، تسلیم بدون چون‌وچرا	تفکر انتقادی، پرسش‌گری، تکلیف فردی	آیات تعقل، نهج‌البلاغه	عقلانیت و مسئولیت
خلأ معنوی، دلبستگی ناسالم به رهبر، انزوای فرقه‌ای	دلبستگی ایمن به خدا، معنای پایدار، تعلق سالم	انعام (۱۶۲)، توحید عبادی	هویت توحیدی

1. Secure Attachment to God
2. spiritual resilience
3. Koenig, 2018

این سه رکن در تعامل با یکدیگر، سامانه‌ای دفاعی پیشگیرانه ایجاد می‌کنند که زن را قبل از مواجهه با پیام‌های فرقه‌ای، مجهز به شناخت عمیق از خود، جهان و خدا می‌سازد. به عبارت دیگر، اسلام به جای «آموزش تکنیک‌های مقابله»، «بازسازی بنیادین هویت» را پیشنهاد می‌کند که خود بهترین سپر در برابر جذب‌کننده‌های هویتی است.

یافته‌ها: نظریه‌های معاصر غربی توانمندسازی و نقد آنها

در سنت روان‌شناسی و جامعه‌شناسی غربی، توانمندسازی عمدتاً حول محورهای خودکارآمدی، عاملیت، کنترل درونی و مهارت‌های مقابله‌ای تعریف شده است. در این بخش، مهم‌ترین نظریه‌ها را مرور کرده و سپس محدودیت‌های آنها را در مواجهه با آسیب‌های جنبش‌های نوپدید دینی نشان می‌دهیم.

نظریه خودکارآمدی^۱

بندورا^۲ خودکارآمدی را «باور فرد به توانایی‌های خود برای سازماندهی و اجرای مسیرهای عمل مورد نیاز برای مدیریت موقعیت‌های پیش‌بین» تعریف می‌کند. این باور از چهار منبع تغذیه می‌شود: تجربه‌های موفق، یادگیری مشاهده‌ای، ترغیب کلامی و حالات فیزیولوژیک.

دلالت توانمندسازی در برابر NRMs: زنی با خودکارآمدی بالا، کمتر تحت تأثیر وعده‌های اغراق‌آمیز فرقه‌ها (مانند «تنها ما می‌توانیم تو را نجات دهیم») قرار می‌گیرد. او به توانایی خود برای یافتن معنا، حل مشکلات و مدیریت زندگی بدون وابستگی به یک رهبر کاریزماتیک اعتماد دارد. آموزش مهارت‌های «نه گفتن»، «جرئت‌ورزی» و «حل مسئله» از این رویکرد نشأت می‌گیرد^۳.

-
1. Albert Bandura
 2. Bandura, 1997
 3. Butterfield, 2009

محدودیت: خودکارآمدی صرفاً یک سازه روان‌شناختی مهارت‌محور است و به «چرایی» معنادار بودن زندگی نمی‌پردازد. اگر فرد در سطح وجودی دچار خلأ معنا باشد، خودکارآمدی ابزاری نمی‌تواند به تنهایی او را از جستجوی یک «معنای مطلق» در یک فرقه بازدارد. همچنین این نظریه منبع کرامت و ارزشمندی فرد را تبیین نمی‌کند.

نظریه عاملیت و توانمندسازی روان‌شناختی^۱

زیممرمن^۲ مدلی سه‌بعدی از توانمندسازی ارائه می‌دهد:

بعد درون‌روانی: احساس کنترل، خودکارآمدی، انگیزه کنترل.

بعد تعاملی: آگاهی انتقادی از نظام اجتماعی، درک منابع و موانع.

بعد رفتاری: مشارکت در جامعه، اقدام جمعی.

رپاپورت^۳ نیز تأکید می‌کند که توانمندسازی یک سازه فردی نیست، بلکه به روابط قدرت در بافت اجتماعی مربوط می‌شود.

دلالیت توانمندساز در برابر NRMs: بعد تعاملی این مدل، فرد را به تحلیل انتقادی ادعاهای فرقه‌ای و تشخیص تکنیک‌های کنترل فکری قادر می‌سازد. بعد رفتاری نیز می‌تواند به ایجاد شبکه‌های حمایتی جایگزین (خارج از فرقه) کمک کند.

محدودیت: این مدل اگرچه در بافت جوامع سکولار غرب کارآمد است، اما لایه‌های متافیزیکی هویت را نادیده می‌گیرد. عاملیت در این چارچوب، صرفاً «توانایی انتخاب» است، نه «جهت‌گیری انتخاب به سمت خیر و حقیقت مطلق». در نتیجه، فرد توانمند در این مدل ممکن است در برابر فرقه‌ای که «معنای مقدس» ارائه می‌دهد، آسیب‌پذیر بماند، زیرا مدل هیچ جایگزین معنایی برای آن خلأ فراهم نمی‌کند.

1. Zimmerman & Rappaport

2. Zimmerman, 1995

3. Rappaport, 1987

نظریه دلبستگی و جایگاه آن در مطالعات فرقه‌ای

پژوهش‌های معاصر در روان‌شناسی دین نشان داده‌اند که سبک دلبستگی ناایمن (اضطرابی یا اجتنابی) پیش‌بینی‌کننده قوی پیوستن به فرقه‌هاست^۱ فرقه‌ها با ارائه یک «شکل دلبستگی جایگزین» (رهبر به عنوان والد کامل)، جاذبه ویژه برای افرادی با دلبستگی ناایمن ایجاد می‌کنند. دلالت توانمندساز: برخی مداخلات غربی (مانند کار سینگر، ۲۰۰۳) بر بازسازی دلبستگی ایمن به چهره‌های معنوی سالم (خدا، پیامبر، خانواده) تأکید کرده‌اند.

محدودیت: این رویکردها به دلیل زمینه سکولار خود، به ندرت مفهوم «خدا» را به عنوان هدف دلبستگی وارد مدل می‌کنند. دلبستگی به خدا در ادبیات غربی اغلب به عنوان یک «متغیر روان‌شناختی» مطالعه می‌شود نه یک «واقعیت متافیزیکی» که خود منبع معنا و کرامت است.

جدول ۳. جمع‌بندی نقاط قوت و محدودیت‌های نظریه‌های غربی

مؤلفه	نقاط قوت	محدودیت‌ها در مواجهه با NRMs
خودکارآمدی	تقویت اعتماد به نفس، مهارت‌های مقابله، استقلال عملی	عدم تبیین منبع کرامت و معنای زندگی؛ نادیده گرفتن نیازهای وجودی
عاملیت و آگاهی انتقادی	تحلیل قدرت، شناسایی تکنیک‌های کنترل، مشارکت اجتماعی	نبود جهت‌گیری متافیزیکی؛ عاملیت بدون «سویه حقیقت‌محور»
دلبستگی به خدا	توجه به نقش دلبستگی معنوی در پیشگیری	اغلب در چارچوب سکولار و صرفاً توصیفی، نه تجویزی و متافیزیکی
تاب‌آوری معنوی (Koenig)	نزدیک‌ترین مفهوم به رویکرد اسلامی	هنوز در مرحله نظری اولیه؛ فاقد مدل عملیاتی دقیق

نتیجه نقد: نظریه‌های غربی توانمندسازی، ابزارهای قدرتمندی برای تقویت مهارت‌های شناختی و رفتاری فراهم می‌کنند، اما در تبیین و تأمین نیازهای معنایی و هویتی عمیق که دقیقاً همان چیزی

1. Granqvist & Kirkpatrick, 2008

است که فرقه‌ها با وعده آن افراد را جذب می‌کنند دچار کاستی هستند. این کاستی از ریشه‌های معرفت‌شناختی طبیعت‌گرایانه^۱ این نظریه‌ها ناشی می‌شود که قلمرو متافیزیک را از تحلیل حذف کرده‌اند.

بحث تطبیقی و الگوی تلفیقی

در این بخش، ابتدا سه رکن توانمندسازی در آموزه‌های اسلامی را با مفاهیم متناظر در نظریه‌های غربی مقایسه کرده، سپس الگوی تلفیقی پیشنهادی را ارائه می‌دهیم.

جدول ۴. مقایسه تطبیقی ارکان توانمندسازی

تفاوت‌های بنیادین	شبهات‌ها	رویکرد غربی	رویکرد اسلامی	رکن / مؤلفه
در اسلام کرامت پیشینی و مستقل از عملکرد؛ در غرب غالباً اکتسابی و وابسته به توانمندی‌های فرد	هر دو بر ارزشمندی فرد تأکید دارند	معمولاً برآمده از خودکارآمدی یا پذیرش اجتماعی	ذاتی، الهی، غیرقابل سلب	کرامت
در اسلام عقلانیت بار تکلیفی و معنوی دارد؛ در غرب ابزاری و مهارت‌محور است	هر دو بر استقلال تصمیم‌گیری و پرسش‌گری تأکید دارند	خودکارآمدی به عنوان باور به توانایی؛ تفکر انتقادی مهارت شناختی	عقل به عنوان حجت درونی و تکلیف شرعی؛ تفکر انتقادی وظیفه دینی	عقلانیت / خودکارآمدی
در اسلام مرکز معنایی متعالی و ثابت (خدا)؛ در غرب مرکز معنایی سیال و زمینی	هر دو نیاز به «مرکز معنایی» و تعلق را تشخیص می‌دهند	هویت خودساخته؛ دلبستگی به چهره‌های انسانی یا مفاهیم انتزاعی	هویت توحیدی؛ دلبستگی ایمن به خدا؛ تعلق به امت	هویت و دلبستگی
در اسلامی تاب‌آوری ریشه در رابطه عمودی با خدا دارد؛ در غربی ریشه در منابع درون‌روانی و اجتماعی	هر دو به دنبال مقاومت در برابر بحران‌های هویتی هستند	مبتنی بر مهارت‌های مقابله و بازسازی شناختی	مبتنی بر توکل، رضا و یاد خدا	تاب‌آوری معنوی

نقاط قوت و ضعف هر رویکرد در مواجهه با NRMس

نقاط قوت رویکرد اسلامی:

تأمین «معنای مطلق» و پاسخ به نیازهای وجودی که فرقه‌ها وعده می‌دهند.
ایجاد دلبستگی ایمن به خدا که در برابر دلبستگی ناسالم به رهبر کاریزماتیک سپر می‌شود.
کرامت ذاتی که نیاز به تأیید بیرونی را کاهش می‌دهد.
عقلانیت توأم با مسئولیت دینی که انگیزه پرسش‌گری را از جنس تکلیف می‌کند.
نقاط ضعف رویکرد اسلامی (در صورت انزوای از دستاوردهای جدید)
گاهی به صورت انتزاعی و نظری باقی می‌ماند و به ابزارهای عملی و ملموس برای آموزش مهارت‌های مقابله‌ای توجه کافی ندارد.
ممکن است در جوامع امروزی با تنوع فرهنگی و معنوی، نتواند به تنهایی پاسخگوی همه نیازهای عاطفی لحظه‌ای باشد.
نقاط قوت رویکرد غربی:
ارائه ابزارهای عملی، آزمون‌شده و قابل اندازه‌گیری (مانند آموزش جرئت‌ورزی، سواد رسانه‌ای، مهارت‌های حل مسئله).
توجه به بافت اجتماعی و روابط قدرت در تحلیل فرقه‌ها.
قابلیت ادغام با رویکردهای آموزشی و روان‌درمانی نوین.
نقاط ضعف رویکرد غربی:
نادیده گرفتن یا کاهش اهمیت لایه متافیزیکی و معنوی هویت.
عدم توانایی در تأمین «معنای پایدار» در برابر خلأ وجودی.
خطر نسبی گرایشی که خود می‌تواند زمینه‌ساز جذب به فرقه‌های مطلق‌گرا شود.

الگوی تلفیقی پیشنهادی

با توجه به نقاط قوت و ضعف هر دو رویکرد، الگوی تلفیقی زیر پیشنهاد می‌شود که در آن مبانی اسلامی به عنوان چارچوب معنایی و هویتی و ابزارهای غربی به عنوان سطح روشی و مهارتی عمل می‌کنند.

مؤلفه‌های الگوی تلفیقی

جدول ۵. مؤلفه‌های الگوی تلفیقی

کارکرد در برابر NRM	منبع	محتوا	سطح
تأمین معنای پایدار، پاسخ به خلأ وجودی، ایجاد دلبستگی ایمن	آموزه‌های اسلامی	کرامت ذاتی، هویت توحیدی، دلبستگی به خدا	لایه بنیادین (چیستی و چرایی)
تقویت مهارت‌های مقابله، شناسایی تکنیک‌های کنترل، توانایی «نه گفتن»	نظریه‌های غربی (گزینشی)	آموزش تفکر انتقادی، جرئت‌ورزی، سواد فرقه‌ای، خودکارآمدی	لایه روشی (چگونگی)
تأمین حس تعلق بدون استثمار، نظارت اجتماعی، مدل‌های نقش مثبت	هر دو سنت (مشترک)	شبکه‌های اجتماعی سالم (خانواده، مسجد، گروه‌های همسالان مؤمن)	لایه حمایتی (بافت)

اصل اساسی در تلفیق

اولویت با مبانی اسلامی است، نه التقاط بدین معنا که ابزارهای غربی صرفاً در چارچوب ارزش‌ها و جهان‌بینی اسلامی به کار گرفته می‌شوند. برای مثال، آموزش «جرئت‌ورزی»^۱ نه به عنوان یک مهارت سکولار، بلکه به عنوان «مصادیق عقلانیت مسئولانه در برابر ادعاهای باطل» تعریف

1. assertiveness

می‌شود. یا «سواد فرقه‌ای» نه صرفاً به عنوان آگاهی از تکنیک‌های روان‌شناختی، بلکه به عنوان «تشخیص نشانه‌های شرک در اطاعت از غیر خدا» معنا می‌یابد.

نمونه کاربردی: یک برنامه توانمندسازی پیشگیرانه برای زنان

بر اساس الگوی تلفیقی، یک برنامه فرضی می‌تواند شامل جلسات زیر باشد:

جلسه اول (کرامت): تبیین کرامت ذاتی زن در قرآن؛ تمرین بازشناسی پیام‌هایی که کرامت را مشروط به وابستگی می‌کنند.

جلسه دوم (هویت توحیدی): مفهوم دلبستگی به خدا در برابر دلبستگی به رهبر؛ شناسایی «خدایان جایگزین» در فرقه‌ها.

جلسه سوم (عقلانیت): آموزش تفکر انتقادی با مثال‌هایی از ادعاهای شبه‌عرفانی؛ تمرین پرسش‌گری ایمن.

جلسه چهارم (مهارت‌های غربی): آموزش جرئت‌ورزی، نه گفتن، تشخیص‌بمباران محبت^۱ و تکنیک‌های انزوا.

جلسه پنجم (شبکه حمایتی): تقویت روابط خانوادگی و اجتماعی؛ شناسایی منابع حمایتی سالم در جامعه.

این برنامه، ترکیبی از «بازسازی هویت معنوی» (لایه بنیادین اسلامی) و «آموزش مهارت‌های مقابله‌ای» (لایه روشی غربی) است.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

پژوهش حاضر با هدف تبیین مبانی توانمندسازی زنان در مواجهه با آسیب‌های جنبش‌های نوپدید دینی در آموزه‌های اسلامی و مقایسه آن با نظریه‌های معاصر غربی انجام شد. در این بخش، جمع‌بندی یافته‌ها، پاسخ به پرسش اصلی، محدودیت‌های پژوهش و پیشنهادها ارائه می‌شود.

1. love bombing

جمع‌بندی یافته‌ها

یافته‌های پژوهش نشان داد که:

اولاً، آموزه‌های اسلامی توانمندسازی زن را بر سه رکن «کرامت ذاتی انسان»، «عقلانیت و مسئولیت فردی» و «هویت توحیدی معناگر» استوار می‌سازد. این سه رکن به ترتیب، خودارزش‌مندی درونی، تفکر انتقادی، تکلیف‌محور و دلبستگی ایمن به خدا را تقویت می‌کنند که هر یک لایه‌ای از مصونیت در برابر سازوکارهای جذب فرقه‌ای (ارزش‌دهی مشروط، تضعیف عقل، و خلأ معنوی) فراهم می‌آورند.

ثانیاً، نظریه‌های غربی توانمندسازی (خودکارآمدی، عاملیت، توانمندسازی روان‌شناختی) ابزارهای سودمندی برای تقویت مهارت‌های مقابله، تفکر انتقادی و مشارکت اجتماعی ارائه می‌دهند، اما در تبیین لایه‌های عمیق معنایی، منبع کرامت و دلبستگی متعالی با محدودیت جدی روبه‌رو هستند. ریشه این محدودیت، رویکرد طبیعت‌گرایانه و سکولار این نظریه‌هاست که قلمرو متافیزیک را از تحلیل حذف کرده است.

ثالثاً، الگوی تلفیقی پیشنهادی - که در آن مبانی اسلامی به عنوان چارچوب معنایی و هویتی و ابزارهای غربی به عنوان سطح روشی و مهارتی عمل می‌کنند - می‌تواند کارآمدترین چارچوب برای توانمندسازی زنان در برابر آسیب‌های NRMs باشد. این الگو با حفظ اولویت مبانی اسلامی از التقاط پرهیز کرده و نقاط قوت هر دو سنت را در یک برنامه عملیاتی ترکیب می‌کند.

پاسخ به پرسش اصلی پژوهش

پرسش اصلی این پژوهش عبارت بود از: «آیا و چگونه آموزه‌های اسلامی می‌توانند چارچوبی نظری و تربیتی برای توانمندسازی زنان در برابر آسیب‌پذیری‌های ناشی از جنبش‌های نوپدید دینی فراهم آورند و رابطه این چارچوب با نظریه‌های معاصر توانمندسازی غربی چیست؟»

پاسخ پژوهش مثبت است: آموزه‌های اسلامی نه تنها می‌توانند چنین چارچوبی فراهم آورند، بلکه به دلیل توجه به لایه‌های معنایی و هویتی، چارچوبی عمیق‌تر و پایدارتر از مدل‌های صرفاً سکولار ارائه می‌دهند. رابطه این چارچوب با نظریه‌های غربی، رابطه تکمیل‌کنندگی است نه تقابل. مبانی اسلامی «جهت و معنا» و نظریه‌های غربی «ابزار و روش» را تأمین می‌کنند. الگوی تلفیقی پیشنهادی، این رابطه را در قالب سه لایه (بنیادین، روشی، حمایتی) عملیاتی ساخته است.

محدودیت‌های پژوهش

پژوهش حاضر با چند محدودیت مواجه بود: محدودیت منابع میدانی: این پژوهش نظری-کتابخانه‌ای است و داده‌های تجربی از زنان پیوسته به فرقه‌ها یا بازماندگان جمع‌آوری نکرده است. بنابراین، کارآمدی الگوی تلفیقی نیازمند آزمون‌های تجربی در آینده است.

تنوع جنبش‌های نوپدید: با وجود تمرکز بر گروه‌های دارای ویژگی‌های فرقه‌ای، تنوع NRMs از عرفان‌های شرقی تا گروه‌های مسیحی-کاریماتیک ممکن است اقتضائات متفاوتی ایجاد کند که در این پژوهش به تفکیک بررسی نشده است.

تفاوت‌های مذهبی درون اسلامی: پژوهش بر آموزه‌های مشترک فریقین تأکید داشت، اما ممکن است برخی زیرشاخه‌های اسلامی (مانند تصوف یا جریان‌های عرفانی گرا) خود مرزهایی با NRMs پیدا کنند که نیازمند بررسی جداگانه است.

تحول پذیری نظریه‌های غربی: ادبیات غربی توانمندسازی به سرعت در حال تحول است و ممکن است برخی از نقدهای واردشده در این پژوهش، در آثار بسیار جدید پاسخ داده شده باشد.

پیشنهادهای پژوهش

پیشنهادهای نظری برای تحقیقات آینده:

طراحی و اعتباریابی ابزار سنجش «تاب آوری معنوی مبتنی بر آموزه‌های اسلامی» برای اندازه‌گیری میزان آمادگی زنان در برابر جذب فرقه‌ای.

انجام مطالعات تطبیقی موردی میان زنان پیوسته به NRMs در جوامع اسلامی و غربی برای شناسایی تفاوت‌های الگوهای آسیب‌پذیری.

بررسی تطبیقی نقش مسجد و کلیسا در پیشگیری اولیه از جذب فرقه‌ای.

پژوهش در زمینه «دلبستگی به خدا» به عنوان متغیر تعدیل‌کننده در رابطه بین سبک دلبستگی ناایمن و گرایش به فرقه.

پیشنهادهای عملی و سیاستی:

تدوین بسته آموزشی توانمندسازی زنان بر اساس الگوی تلفیقی پیشنهادی در این پژوهش، برای استفاده در مدارس، دانشگاه‌ها و مراکز مشاوره.

آموزش مربیان و مبلغان دینی برای تشخیص نشانه‌های اولیه جذب فرقه‌ای و توانمندسازی زنان در معرض خطر.

ایجاد شبکه‌های حمایتی محلی (با محوریت مساجد و کانون‌های فرهنگی) برای زنان در دوره‌های گذار زندگی (طلاق، مهاجرت، بحران هویت) به عنوان جایگزین سالم برای تعلق فرقه‌ای.

تولید محتوای رسانه‌ای (پادکست، کلیپ، بروشور) با عنوان «سواد فرقه‌ای از منظر آموزه‌های اسلامی» برای افزایش آگاهی عمومی زنان.

پیشنهاد برای سیاست‌گذاران فرهنگی:

به جای رویکردهای صرفاً امنیتی و برخوردی، توانمندسازی پیشگیرانه مبتنی بر هویت توحیدی و مهارت‌های عقلانی را در اولویت برنامه‌های مقابله با NRMs قرار دهند. این رویکرد هم هزینه کمتری دارد و هم پایدارتر و انسانی‌تر است.

سخن پایانی

جنبش‌های نوپدید دینی پدیده‌ای پیچیده و چندلایه هستند که زنان را به طرق مختلف هدف قرار می‌دهند. مقابله صرفاً امنیتی و حقوقی، هرچند لازم، اما کافی نیست. آنچه جوامع اسلامی نیاز دارند، «واکسیناسیون معنوی-شناختی» در برابر این آسیب‌هاست: تقویت بنیان‌های هویتی، کرامت‌محور و عقلانی که در متن سنت اسلامی به وفور یافت می‌شود، همراه با بهره‌گیری هوشمندانه از ابزارهای عملی و مهارتی که روان‌شناسی معاصر غربی فراهم آورده است. الگوی تلفیقی ارائه شده در این پژوهش، گامی اولیه در این مسیر است و امید می‌رود که زمینه‌ساز پژوهش‌های تجربی و اقدامات عملی بیشتر گردد.

قدردانی

درج قدردانی: نویسنده/نویسندگان از حامی مالی یا معنوی یا تأمین کننده اعتبار پژوهش (در صورت وجود) که در نگارش مقاله از آن بهره برده‌اند ملزم به درج قدردانی در انتهای مقاله می‌باشند.

فهرست منابع

قرآن کریم

باباخانی، م. (۱۳۹۸). (زنان و فرقه‌های معنوی گرا. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی).

جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۹۰). (زن در آینه جلال و جمال. قم: نشر اسراء).

جوادی آملی. تفسیر تسنیم. ۱۴۰۲. قم: نشر اسراء

حاجیان، ابراهیم. (۱۳۹۵). (بررسی جامعه‌شناختی فرقه‌های نوظهور در ایران. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی).

طباطبایی، سیدمحمدحسین. ۱۳۷۵. تفسیر المیزان. قم: دارالکتب.

مطهری، مرتضی. (۱۳۸۵). (نظام حقوق زن در اسلام. تهران: انتشارات صدرا).

- Aune, K. (2005). Women and new religious movements. In C. Partridge (Ed.), *Encyclopedia of new religions* (pp. 512–518). Oxford: Lion Publishing.
- Bandura, A. (1997). *Self-efficacy: The exercise of control*. New York: W. H. Freeman.
- Barker, E. (1989). *New religious movements: A practical introduction*. London: Her Majesty's Stationery Office (HMSO).
- Bereday, G. Z. F. (1964). *Comparative method in education*. New York: Holt, Rinehart and Winston.
- Butterfield, S. M. (2009). The new cult literacy: Empowering individuals against undue influence. *Cultic Studies Review*, 8(2), 120–145.
- Dawson, L. L. (2009). The study of new religious movements. In J. R. Lewis (Ed.), *The Oxford handbook of new religious movements* (Vol. 2, pp. 1–28). Oxford: Oxford University Press.
- Giambalvo, C. (2002). Exit counseling: A practical overview. In M. D. Langone (Ed.), *Recovery from cults: Help for victims of psychological and spiritual abuse* (pp. 55–76). New York: W. W. Norton.
- Granqvist, P., & Kirkpatrick, L. A. (2008). Attachment and religious representations and behavior. In J. Cassidy & P. R. Shaver (Eds.), *Handbook of attachment: Theory, research, and clinical applications* (2nd ed., pp. 906–933). New York: Guilford Press.
- Hassan, S. (2015). *Freedom of mind: Helping loved ones leave controlling people, cults, and beliefs*. Newton, MA: Freedom of Mind Press.
- Koenig, H. G. (2018). *Religion and mental health: Research and clinical applications*. San Diego: Academic Press.
- Lalich, J. (2004). *Bounded choice: True believers and charismatic cults*. Berkeley: University of California Press.
- Lalich, J., & Tobias, M. L. (2006). *Take back your life: Recovering from cults and abusive relationships*. Berkeley: Bay Tree Publishing.
- Langone, M. D. (2005). Cult avoidance and recovery: A perspective from the International Cultic Studies Association. *Cultic Studies Review*, 4(1), 1–20.
- Palmer, S. J., & Hardman, C. E. (Eds.). (1999). *Women in new religious movements*. Oslo: Universitetsforlaget.
- Rappaport, J. (1987). Terms of empowerment/exemplars of prevention: Toward a theory for community psychology. *American Journal of Community Psychology*, 15(2), 121–148.
- Richardson, J. T. (1993). Women and new religious movements. In L. K. G. (Ed.), *Handbook of cults and sects in America* (pp. 89–110). Greenwich, CT: JAI Press.
- Singer, M. T. (2003). *Cults in our midst: The continuing fight against their hidden menace* (2nd ed.). San Francisco: Jossey-Bass.
- Stark, R., & Bainbridge, W. S. (1985). *The future of religion: Secularization, revival and cult formation*. Berkeley: University of California Press.
- Van Zalk, M. H. (2010). The role of identity and social exclusion in new religious movements. In K. E. (Ed.), *Youth and religion* (pp. 77–94). London: Routledge.
- Zimmerman, M. A. (1995). Psychological empowerment: Issues and illustrations. *American Journal of Community Psychology*, 23(5), 581–599.